

جنبش رهائی زنان و بیراهه های تکراری

نقد سرمقاله تریبون زن نوشته روناک آشناگر

شماره 4 نشریه تریبون زن سرمقاله خود را به نوشته ای از روناک آشناگر به نام «جنبش رهائی زنان و معضلات سر راه آن» اختصاص داده است. آنچه در زیر می خوانید، نظرات من در مورد این نوشته است.

روناک آشناگر در این مقاله سعی می کند با دو مرزبندی، هویت خطی "رادیکال" و "گرایش سوسیالیستی" را در جنبش زنان تعریف کند. یکم، مرزبندی با یکی از جریانات بورژوا لیبرالی در جنبش زنان، یعنی کمپین یک میلیون امضاء. با این مرزبندی قرار است هویت "رادیکال" را تعریف کند. دوم، مرزبندی با جنبش انقلابی زنان یعنی گرایشی که مبارزه علیه ستم بر زن را محور مبارزات خود می گذارد. با این مرزبندی هم یک وجه دیگر از هویت خطی خود را تعریف می کند و اسم این وجه را هم گذاشته "گرایش سوسیالیستی".

خط کشی با گرایشات لیبرالی

به نظر من مرزبندی روناک آشناگر با گرایش لیبرالی ناکافی است. جریانات بورژوائی فقط در یک شکل ظهور نکرده اند. یک شکل آن کمپین یک میلیون امضاءست که در نتیجه ائتلاف نیروهای ملی مذهبی و جناح اصلاح طلب حکومت براه افتاده است. یک جریان بسیار فعال دیگر بورژوائی و لیبرالی جریان ان. جی. اوهاست که میلیون ها دلار از سوی نهادهای بین المللی برای تقویت این رویکرد در جنبش زنان ایران سرازیر می شود تا خشم زنان را به بیراهه های انجمن های خیره و مددکاری که در واقع بخش خدماتی دولتها باید باشد و نه بخشی از اپوزیسیون و جنبش های اجتماعی، بکشاند. در همین نشریه تریبون زنان شما به تحقیقات مستند و افشاگری های مستدل شهرزاد مجاب در مورد ان. جی. اوها حمله شد و بقیه سکوت کردند. سکوت علامت رضاست. اینجا قصد پرداختن به نقش ان جی اوها را ندارم، ولی لازم می دانم که توجه کسانی را که می خواهند قهرمان مبارزه با لیبرالیسم در جنبش زنان باشند به این واقعیت جلب کنم که ان. جی. اوئیسم یک لیبرالیسم زهرآگین در جنبش زنان است. نوعی از لیبرالیسم که اتفاقاً توسط نهادهای سرمایه بین المللی در کردستان به شدت ترویج می شود.

موضع گیری تریبون زن علیه کمپین یک میلیون امضاء، هر چند با تاخیر، بجا و درست است. بگذریم از اینکه، این موضع گیری بهیچوجه پاسخ گوی مقاله تئوریک و بسیار منسجم رها نیکو که تلویحاً در دفاع از کمپین یک میلیون امضاء نگاشته شده است، نیست. وزن اصلی و خط اصلی این شماره تریبون زن را مقاله رها نیکو تعیین کرده است و موضع گیری تبلیغی روناک آشناگر را نمی توان جویابی به این مقاله که به نظر من هم از نظر تئوریک و هم از نظر سیاسی بسیار غلط است، محسوب کرد. جواب ترویج را باید با ترویج داد و نه با تبلیغ. جواب تئوری را باید با تئوری داد.

تقویت گرایش سوسیالیستی

بخش دیگر پلمیک روناک آشناگر (تلویحاً) متوجه طرز تفکر و خط من و امثال من در جنبش زنان است: مشخصاً و از جمله خط زنانی که کارزار لغو قوانین ضد زن و اسلامی را براه انداخته اند و پیش می برند. جوهر حرف روناک آشناگر در مرزبندی با کسانی که "طبقات را نمی می کنند" و نمی گذارند زنان و مردان "دوش به دوش" در مبارزه باشند و غیره این است که شورش زنان علیه مردان، غلط است؛ زنان در مبارزه علیه ستم جنسیتی چکار دارند با مردان؟ خود مردان هم علیه ستم جنسیتی مبارزه می کنند!

اسم این رشته حرفها را می گذارد "گرایش سوسیالیستی" در جنبش زنان. اول رک بگویم که من بینش و اهداف و روشهای کسانی را که مدعی "گرایش سوسیالیستی" هستند، سوسیالیستی نمی دانم. به این موضوع بعداً می رسم. دوم، این "گرایش سوسیالیستی" نیست. بلکه "گرایش پدر سالاری" در جنبش زنان است. بعضی ها زنان را سرزنش می کنند که چرا به جای پیوستن به جنبش چپ، به طرف فمینیسم می روند. ولی واقعیت این است که یکی از دلایل عدم تمایل زنان به جنبش چپ این است که تفکر این جنبش آغشته به پدرسالاری و مردسالاری است. این وضع آنقدر افتضاح است که بورژوازی سردمدار حرف زدن بر سر مسئله زنان شده است. چرا جنبش کمونیستی آنقدر عقب افتاده شده که زنان فمینیست و برابری طلب احساس اتحاد با آن نمی کنند؟ در دوران جوانی ما اغلب زنان فمینیست تحت تاثیر انقلابات سوسیالیستی در روسیه و چین خود را متحد کمونیستها می دانستند چون از تاثیرات نجومی این انقلابات در مطرح کردن مسئله زنان در جهان آگاه بودند. در دهه شصت و هفتاد فمینیستها کتابهای مهمی در مورد چین سوسیالیستی نوشتند. یکی از این کتابها به نام رهائی زنان در چین به فارسی ترجمه شده. آنرا بخوانید و ببینید که چه می گویم.

روناک آشناگر می گوید، «یکی از راههای تقویت گرایش سوسیالیستی در جنبش رهائی زنان، نقد گرایشات لیبرالی است.» من می گویم، اولین راه تقویت گرایش سوسیالیستی آن است که درک مارکسیستی از سوسیالیسم را در جنبش زنان ترویج کنیم تا مانع از آن شویم که لیبرالیسم سوسیالیست نما، بیجا و بی دلیل مدعی گرایش سوسیالیستی در جنبش زنان شود. متأسفانه انحطاط در آگاهی سوسیالیستی در بخش اعظم چپ ما آنقدر زیاد است که وقتی کلمه سوسیالیسم بصورت توخالی (یا پر شده توسط محتوای غیر سوسیالیستی) استفاده می شود کسی صدایش در نمی آید. حتی مرسوم شده است که هر کس هر سیاستی را اگر صرفاً با چادر شب "سوسیالیسم" بپوشاند، و سه چهار بار کلمه "کارگر" را استفاده کند

"سوسیالیست" است. تازگی ها هم بخاطر اینکه همه با هم "متحد" شویم، قرار است بگوئیم که "گرایش‌ها گوناگونی در مارکسیسم و سوسیالیسم است". نخیر اینطور نیست. خیلی از گرایش‌ها شبه مارکسیستی و شبه سوسیالیستی هستند. یکی از این گرایش‌ها شبه سوسیالیستی، سوسیالیسم را تقلیل داده به "جنبش کارگری". تازه خود این "جنبش کارگری" هم به دلخواه معنی اش تقلیل داده شده است به جنبش اتحادیه ای کارگری. جالب است که با همین معیارهای لیبرالی و گل و گشاد، حکم لیبرالیسم برای فعالیت های ما صادر می کنند. صد حیرت و عجب! جنبش انقلابی زنان تلویحا یا تصریحا "لیبرال" توصیف می شود. در حالیکه قضات خود لیبرال تشریف دارند. این قضات لیبرال در واقع زیرکانه دارند زیرآب سوسیالیسم را می زنند.

روناک آشناگر نوشته اش را با نقل قولی از کلارا زتکین شروع می کند. و می گوید: کلارا زتکین زمانی که زنان بورژوا انتقاد می کنند که او به مسائل آن ها بی توجه است می گوید: «این ما نیستیم که آن خواست ناچیزی را که شما زنان بورژوا در پی اش هستید رد می کنیم. بلکه این شماست که خواهان آن امر بزرگی که زنان کارگر برای بدست آوردن آن مبارزه می کنند، نیستید.»

خوبست نقل قول های دیگری هم از خاطرات کلارا زتکین نقل کنیم. بخصوص از مصاحبه او با لنین که اتفاقا علیه گرایش مردسالارانه در میان کمونیست‌هاست. منظورم آن بخش از خاطرات کلارا زتکین است که این دو با هم در مورد گرایش‌ها در جنبش کمونیستی علیه طرح مطالبات زنان موجود است، درد دل می کنند. هیچوقت این حرف لنین را در مورد مردان "کمونیست" فراموش نکنید که به کلارا زتکین گفت: «متأسفانه هنوز در توصیف بسیاری از رفقایمان می توان گفت که، کمونیست را خراش بده تا یک عامی ظاهر شود». وقتی من با زنانی مواجه می شوم که خود را "سوسیالیست" می دانند ولی صحبت از ستمگری مرد بر زن را کفر می دانند به یاد این حرف لنین می افتم: «حق باستانی شوهر و سرور و ارباب زن بی سر و صدا پابرجا مانده است. بلحاظ عینی برده نیز از ارباب انتقام می گیرد، این انتقام شکل پوشیده هم دارد...» لنین ادامه می دهد «من از زندگی کارگران با خبرم، این شناخت فقط از روی کتابها نیست، فعالیت کمونیستی ما در میان توده زنان و کار سیاسی ما بطور کلی تربیت مردان را نیز به میزان قابل توجهی ایجاب می کند. ما باید دیدگاه برده دارانه را، هم از حزب و هم از میان توده ها ریشه کن کنیم.»

متأسفانه برخی از زنان ما دوست دارند واقعیت زندگی خود و زنان اطراف خود و جامعه خود را انکار کنند. این انکار اتفاقا یکی از ویژگی های زنان بورژواست چون بدلیل منافع طبقاتی شان وضع موجود را نمی خواهند تکان دهند. از آنجا که سطح ما باید پیشرفته تر از کلارا زتکین باشد من اگر جای او بودم در صحبت با لنین اضافه می کردم که مردان بدون اینکه زنان تحت ستمشان علیه آنها شورش کنند، تربیت نمی شوند. عمل تربیت باید با عمل شورش در هم بیامیزد تا مردان طبقه ما از امتیازی که نظام مالکیت خصوصی به آنها داده متنفر شوند. این شورش بخش مهمی از مبارزه طبقاتی برای محو مالکیت خصوصی است. می بینید که بینش من در مورد رابطه میان محو ستم بر زن و محو نظام سرمایه داری با "گرایش سوسیالیستی" روناک آشناگر بسیار متفاوت است.

لنین به کلارا زتکین می گوید جنبش کمونیستی باید مطالبات زنان را طرح کند. لنین می گوید طرح این مطالبات به معنای "سوسیال دموکراتیک" (یعنی رفمیستی و لیبرالی) بودن نیست. و «کوششی برای منفعل کردن توده های زنان با رفورها، و منحرف کردن آنان از جاده مبارزه انقلابی نیست. با طرح اینها ما نشان می دهیم که از نیازهای زنان و ستم بر زنان آگاهیم؛ از جایگاه ممتاز مردان آگاهیم؛ و از همه اینها نفرت داریم. بله، نفرت داریم و خواهان محو هر گونه ستم آزار هستیم که به زن کارگر، همسر کارگر، زن دهقان، همسر یک مرد عادی وارد می شود؛ و حتی از خیلی جهات به زن طبقات ثروتمند نیز وارد می شود.»

لنین در این خاطرات کاملا روشن می کند که برای جلب زنان کارگر به انقلاب پرولتری، حزب پرولتاریا باید مطالبات زنان را طرح کند. مطالباتی که فقط مربوط به زن کارگر نیست بلکه به موقعیت ممتاز مرد نسبت به زن بطور کلی مربوط است. البته اگر بجای کلارا زتکین، روناک آشناگر با لنین مصاحبه می کرد با اعتراض به او می گفت: این یعنی اجازه ورود دادن به زنان بورژوا که خودشان در استعمار زنان کارگر دست دارند! این یعنی دامن زدن به گرایش بورژوائی در جنبش رهائی زنان! این یعنی انکار تقسیم انسان ها به طبقات! بهر حال بعد از سوسیالیسم مسئله زنان حل می شود!

خوشبختانه مصاحبه کننده کلارا زتکین بود و نه "گرایش سوسیالیستی". کلارا زتکین به لنین می گوید که او هم همین عقیده را دارد و اضافه می کند که: «ولی با آن مخالفت می شود. اذهان نامطمئن و ترسو این عقیده را به عنوان اپورتونیسم مشکوک رد می کنند. باید این نکته را هم در نظر بگیریم که خواستهای که اینک برای زنان جلو می گذاریم ممکن است بد فهمیده شده و نادرست تفسیر شود. لنین با تعجب و قدری ناراحتی گفت "یعنی چه" این خطر در مورد هر چیزی که می گوئیم یا انجام می دهیم وجود دارد. اگر اجازه دهیم که ترس از این مسئله ما را از انجام کارهای صحیح و ضروری باز دارد، بهتر است مناره نشین شویم. ما نباید تزلزل داشته باشیم، به هیچ عنوانی نباید تزلزل داشته باشیم، والا از اصول والای خود خواهیم لغزید.»

و در جای دیگر همین خاطرات لنین به کلارا می گوید، طرح مطالبات زنان برای نشان دادن چهره کمونیستی ما بسیار مهم است. و تاکید می کند که:

«اعتماد توده زنان بطرف ما جلب می شود؛ توده ای که خود را و ، (تاکید از من است) می بیند، توده ای که تحت قدرت صاحبکاران و جامعه بورژوائی در کل خود را در هم شکسته و برده می یابد. زنان کارگر به آنها خیانت کرده و ترکشان نموده اند، درک می کنند که باید به طور دسته جمعی همراه ما بجنگند. آیا لازم است آشکارا اعلام کنم یا شما را به اعلام آشکار این موضوع وادارم که مبارزه برای حقوق زنان، باید همچنین با هدف عمده ما

مرتبط باشد. یعنی با هدف به دست آوردن قدرت و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا؟ در حال حاضر، این جزء الفبای ماست و کماکان چنین خواهد بود.» ("خاطرات من از لنین، گفتگویی درباره مسئله زن" نوشته کلارا زتکین. این متن در نسخه "رهایی زن" - نوشته هایی از لنین" از انتشارات انترناسیونال و در جهانی برای فتح شماره 24 نیز منتشر شده است. تمام نقل قول های لنین و زتکین در این مقاله از این منبع است)

لازم است بارها و بارها این الفبای را در جنبش چپ و زنان تکرار کنیم زیرا در چپ ایران، مفاهیم سوسیالیسم و انقلاب پرولتری بطرز اسفباری لیبرالیزه و بورژوائی شده است.

روناک آشناگر و دیگر مدعیان "گرایش سوسیالیستی" در جنبش زنان واژه ای را مرتباً تکرار می کنند و می گویند جنبش زنان باید با طبقه کارگر پیوند بخورد! اولاً، این حرف را باید معنی کنند که بطور کلی یعنی چه و امروزه بطور خاص چه معنی می دهد. تا آنجا که من می دانم منظورشان از این "پیوند" آنست که جنبش زنان (بخصوص منظورشان جنبشی است که ما زنان چپ انقلابی سازمان داده ایم) مانند فعالین جنبش کارگری باید مرتباً از جنبش اتحادیه ای کارگری اعلام حمایت کند تا این "پیوند" برقرار شود.

این به نظر من یک خط مشی ابزارگرایانه است. یک عده تمرکز فعالیت حزبی شان را گذاشته اند سازمان دادن گروه های اتحادیه ای کارگری و حالا برای تقویت آن می خواهند جنبش انقلابی زنان را با آن "پیوند" دهند و یا زیر فشار گرایشات مردسالارانه درون این "جنبش کارگری" هستند و می خواهند برای جلب نظر آنان در زمینه جنبش زنان به نظرات مردسالارانه آنان امتیاز دهند. تقریباً با اطمینان می توانم بگویم که عمده هیاهوهای مبنی بر "تقویت گرایش سوسیالیستی در جنبش زنان" همین است و بس. فکر نکنید مسائل عمیق تری مطرح است! اما برای جا انداختن این خط غلط و مرعوب کردن زنان حزبی و بقیه زنان چپ انقلابی، از تئوری طبقات و مبارزه طبقاتی استفاده می شود. و این استفاده ابزاری از تئوری طبقات آنقدر واضح است که انسان نمی داند می خواهند به جنبش انقلابی زنان ضربه بزنند یا به مارکسیسم و یا هر دو! به غلط و بیجا مبارزه علیه ستم جنسیتی را غیر طبقاتی توصیف کرده و می خواهند ویژگی آن را که مبارزه علیه ستم جنسیتی است رقیق و بالاخره از صورت مسئله پاک کنند.

من و امثال من با این حرفها مرعوب نمی شویم چون مارکسیسم و سوسیالیسم واقعی را می دانیم چیست و چی نیست. مبارزه علیه سرمایه داری جنبه های گوناگون دارد. هم در عرصه اقتصادی، هم در عرصه اجتماعی و هم در عرصه ایده ها و هنر و فرهنگ. یکی از مهمترین عرصه های مبارزه طبقاتی، مبارزه زنان علیه ستم جنسیتی است. بهتر است این را یک بار برای همیشه بفهمیم که مبارزه بین طبقات از زخم های گوناگون جامعه دهان باز می کند. طبقه کارگر تحت رهبری کمونیستها باید در همه عرصه های مهم خط و برنامه و عمل داشته باشد. خط و برنامه و عمل طبقه کارگر در جنبش زنان این است که زنان را به **شورش انقلابی علیه ستم بر زن** بلند کند و از هر کاری برای دمیدن این شورش انقلابی حمایت کند و به آن کمک کند. وظیفه جنبش زنان نیست که با طبقه کارگر "پیوند" بخورد. وظیفه طبقه کارگر است که از این جنبش حمایت کند. این وظیفه طبقه کارگر تحت رهبری کمونیستهاست که نه فقط جنبش زنان بلکه جنبش اقتصادی کارگران، جنبش معلمان، جنبش زحمتکشان و جنبش های ملی را حول یک خط انقلابی متحد کند و آنها را قانع کند که غیر از انقلاب پرولتری راه دیگری برای غلبه بر این ستمها نیست.

پس سوال این است که **وظیفه طبقه کارگر در رابطه با جنبش زنان چیست و نه برعکس** وقتی سوال را اینطور طرح می کنیم نشان می دهیم که رسالت طبقه کارگر را در مورد رها کردن کل جامعه می. فهمیم. اصلاً هم اینطور نیست که اول طبقه کارگر رها می شود بعد بقیه را رها می کند. طبقه کارگر با مبارزه همزمان برای رهایی خودش و همه نوع ستم که به همه ستمدیدگان میشود می تواند به رهایی خودش برسد. اهمیت طبقه کارگر برای جامعه بشری در این رسالت است و نه در اینکه بدبخت است و باید از حقوقش دفاع کرد. اهمیتش در آن است که باید یک انقلاب اجتماعی را رهبری کند و بهمین دلیل باید برنامه و روش کاری جلب اتحاد و نظر دیگر ستمدیدگان جامعه را داشته باشد. این وظیفه طبقه کارگر انقلابی است که مطالبات زنان و بگذاردید رک بگویم اگر جنبش انقلابی زنان زیر چتر "جنبش کارگری" فعلی در بیاید، پویائی و رادیکالیسم خود را از دست می دهد. حداقل به این دلیل که خود این "جنبش کارگری" هنوز در چارچوبه های مبارزه اقتصادی در چارچوب این نظام است (مبارزه برای حق دستمزد، دریافت حقوق عقب افتاده، و در بهترین حالت حق تشکل) و پر از گرایشات مردسالارانه است. اصرار در مورد وابسته کردن جنبش انقلابی زنان به این جنبش کارگری، یک حرکت زیرکانه است برای تبلیغ لیبرالیسم و مردسالاری در جنبش زنان.

تقویت خط سوسیالیستی در هر جنبشی فقط یک معنا دارد: باید خطی باشد که ستمدیدگان را به این واقعیت نزدیک کند که در این دنیا و برای رها شدن از شر همه ستم ها فقط یک راه است و آنهم انقلاب پرولتری است. (نه "رفرم" نه "اتحادیه کارگری" و نه "جامعه مدنی" و نه "ان جی او" و نه "زمینه چینی برای ایران بدون جمهوری اسلامی" آنطور که روناک آشناگر در مقاله اش جمع بندی کرده است، بلکه انقلاب اجتماعی پرولتری که یعنی سرنگونی قهرآمیز دولتها و پیاده کردن یک برنامه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی معین) خط سوسیالیستی و گرایش سوسیالیستی هیچ معنای دیگری ندارد. بیایید خودمان را و دیگران را گمراه نکنیم.

من واقعا ناامید می شوم که می بینم برخی اوقات عده ای از دوستان ما فکر می کنند اگر دو خط در فلان قطعنامه در مورد دفاع از این یا آن کارگر مبارز دستگیر شده بیاورند، به تقویت "گرایش سوسیالیستی" نائل آمده اند. رفقای عزیز: کمی هم به سوسیالیسم رحم کنید!

روناک آشناگر یک پلمیک کرده علیه کسانی که معتقد به تشکیلات یا جنبش مستقل زنان هستند، او این را ضدیت با احزاب سیاسی نشان می دهد. ممکنست برخیها این واژه (یعنی "تشکیلات مستقل زنان") را با منظور ضدیت با حزب سیاسی استفاده کنند. ولی خیلی ها منجمله من با این منظور استفاده نمی کنیم. برای همین بهتر است منظورها را روشن کنیم. این واقعیت را هم ببینیم که در جنبش کمونیستی ایران هستند احزابی که بدلیل درک صحیح کمونیستی شان از جنبش زنان و محرکهای آن معتقدند که جنبش زنان در صورتی می تواند توده ای شود که گرایشات مختلف درون زنان انقلابی را در بر گیرد و پشت جبهه این حزب و آن حزب نباشد. ولی فعالین آن می توانند عضو این حزب یا آن حزب باشند و خط حزیشان را در درون جنبش زنان یا هر جنبش توده ای دیگر پیش برند. من هم همین اعتقاد را دارم. در اینجا می خواهم به روناک آشناگر بگویم که صحیح نیست در مورد جنبش زنان و جنبش کارگری دو استاندارد داشته باشیم. اگر تو "تشکیلات مستقل کارگری" را ضد احزاب سیاسی ارزیابی نمی کنی بلکه حق کارگر ارزیابی می کنی، خوبست توضیح دهی که چرا تشکیلات مستقل زنان را ضد احزاب سیاسی معنی می کنی.

یک نگاه به تئوری "سوسیالیستی" روناک آشناگر بکنیم. او می نویسد: «همه این نابسامانی ها ریشه در سیستم ناعادلانه اقتصادی و اجتماعی سرمایه داری دارند و تنها با واژگون ساختن این سیستم ناعادلانه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و توزیع و تولید عادلانه و برابر است که می توان به ریشه و اساس همه این نابرابری ها پایان داد.» بازهم داستان اول مرغ بود یا تخم مرغ!

این دید از مسئله غیر دیالکتیکی است. بین مبارزه علیه ستم برزن و ریشه کن شدن سرمایه داری یک رابطه دیالکتیکی هست. بدون یکی آن یکی ممکن نیست. مارکس مبارزه برای سوسیالیسم را با "دو گسست و چهار کلیت" تعریف کرده است که بسیار واضح است. در هر حال مضمون دو گسست بزرگ را مارکس در مانیفست کمونیست اینطور می گوید: گسست از روابط مالکیت خصوصی و گسست از ایده های کهن. می دانیم که بخش بزرگی از ایده های کهن در مورد رابطه اجتماعی میان زن و مرد و تقسیم کار میان زن و مرد و موقعیت فرودست زن و موقعیت ممتاز مرد است. این نه تنها یکی از ریشه های سرمایه داری که یکی از ریشه های جامعه طبقاتی بطور کل است.

مارکس در نبردهای طبقاتی در فرانسه صحبت از مبارزه برای محو 4 چیز می کند و محتوای سوسیالیسم و مبارزه برای آن را روشن می کند: محو تمام تمایزات طبقاتی، محو تمام روابط تولیدی که این تمایزات از آن سرچشمه می گیرد؛ محو تمام تمایزات اجتماعی که بر این روابط بنا شده؛ محو تمام ایده هائی که از اینها سرچشمه گرفته و تقویت می کند. همه این ها بخش های مختلف مبارزه طبقاتی هستند و همه با هم یک رابطه ای دارند و باید با هم جلو بروند تا همدیگر را تقویت کنند و همدیگر را در جهتی که به هدف می رسد بکشند و هول بدهند. تقدم و تاخرهای قلابی و مکانیکی را بگذارید کنار.

نکته آخرم یک سوال از روناک آشناگر است:

روناک آشناگر در آخر مقاله آرزو می کند که جنبش زنان "زمینه و زیربنای جامعه ای بدون جمهوری اسلامی را فراهم" کند. سوال من این است که این "جامعه بدون جمهوری اسلامی" چیست؟ گرایشات لیبرالی هم جامعه بدون جمهوری اسلامی می خواهند. منظورت از بهبود وضع زنان در ایران بدون جمهوری اسلامی چیست؟ لیبرالها و انواع گروه های جمهوریخواه هم وعده بهبود و آزادی و برابری می دهند. مگر جامعه کردستان عراق جامعه بدون جمهوری اسلامی نیست؟ که در آن زنان به وحشیانه ترین اشکال سنگسار و شکنجه می شوند و به قتل می رسند.

یک قشر کوچک نخبه "زنان آزاد شده" را درست کرده اند (آنهم با دلارهای ارتش آمریکا و بنیادهای دست راستی آمریکائی) که دریای زنان ستمدیده را پنهان کنند؛ تا چهره واقعی نظام سیاسی و اقتصادی و فرهنگی واقعا ارتجاعی را که گوشت زنان را می خورد پنهان کنند.

دوستان: میزان "سوسیالیستی" و "چپ" بودن سازمان ها و احزابی را که زنان در آن تحت ستم اند و گاه از این ستم به درد و فغان می آیند چطور باید اندازه گیری کرد؟ مگر نه اینکه درجه آزادی هر جامعه را از وضعیت زنانش باید فهمید؟ من می گویم، میزان سوسیالیستی بودن هر حزب را از احوال زنانش دریابید.

امروز، جبهه ما زیر حملات جمهوری اسلامی و کارزار ضد کمونیستی است که امپریالیسم آمریکا رهبری می کند. بگذارید کمی این موج برگردد آنوقت من به شرح احوال این زنان خواهم پرداخت.

در اینجا می خواهم بیکار هم زن و مرد را یکجا خطاب قرار بدهم. زنان و مردان کمونیست، همزمان که برای سرنگونی جمهوری اسلامی مبارزه می کنند باید به تسویه حساب درونی در مورد تمام اثرات جامعه طبقاتی در درون احزاب و سازمان های چپ بپردازند. ستم بر زن یکی از مهمترین آنهاست و نباید بگذاریم گرایش مردسالاری سوسیالیست نما با توسل به تئوری های سوسیالیست نما آن را ماستمالی کند. این هم یک عرصه از مبارزه طبقاتی است. اگر آن را محکم بچسبیم حتما باعث تقویت کمی و کیفی جنبش کمونیستی و نوسازی جنبش کمونیستی خواهد شد.